

تحلیل آوایی در صحیفه سجادیه (با تاکید بر دعای استعاذه)

آفرین زارع^۱، موسی بیات^۲، لیلا دیانت^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۹/۱۲ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۶/۱۹)

چکیده

دلالت از ماده (دلیل) به معنای راهنمایی کردن چیزی به چیز دیگر است؛ مانند دلالت دود بر آتش. دلالت در واژه یعنی: به واسطه تصور واژه‌ای، معنای آن در ذهن شکل گیرد. شکل‌گیری معنای واژه‌ها در ذهن انسان به واسطه‌های گوناگونی انجام می‌گیرد؛ واسطه‌هایی چون: ساختار یک واژه، نقش و جایگاه یک کلمه در ترکیب عبارت، استفاده از فرهنگ لغت، سیاق و حال ادای واژه‌ها و نوع آواهای یک واژه. این مقاله بر آنست که دعای استعاذه را از صحیفه سجادیه بر مبنای آواشناسی تحلیل و ارزیابی کند و نقش و تأثیر آواها را در رساندن پیام به مخاطب بکاود. مهمترین نتیجه این پژوهش آنست که در صحیفه تمامی آواها در جای خویش و متناسب با موقعیت مخاطب به کار برده شده‌اند. آنگاه که امام سجاد - علیه‌السلام - از رحمت و مغفرت الهی و امید به درگاهش صحبت می‌کند، از آواهای نرم و مهموس و به دور از خشونت استفاده می‌کند و آنگاه که از عذاب و مجازات الهی سخن می‌گوید، آواهای خشن و شدید و مجهور به کار می‌برد. به نحوی که نمی‌توان آوایی را به جای آوایی دیگر قرار داد. آواها چنان در متن تأثیر گذارند که انسان با گوش دادن به نوای آنها پی به معنای واژه‌ها و حال غالب بر متن می‌برد. بنابراین در تمام دعا‌های صحیفه سجادیه از جمله در دعای هشتم صورت با محتوا به حدی پیوند خورده که جایگزین کردن واژه‌های به کار رفته در صحیفه سجادیه با واژه‌های مترادف یا واج دیگری امکان‌پذیر نیست.

کلید واژه‌ها: دلالت، آوا، تحلیل دعا، صحیفه سجادیه، استعاذه

۱. نویسنده مسؤؤل: استادیار دانشگاه شیراز Email: a.zare@rose.shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شیراز.

مقدمه

هر اثری در طبیعت نشانه‌ای است بر وجود شیء دیگری. این پدیده در عالم کلمات و جملات نیز نمایان است که ما این نشانه‌ها را نشانه‌های زبانی می‌نامیم. هر واژه‌ای که بر زبان جاری می‌شود یا بواسطه نوشتن بر لوحی نقش می‌بندد، هر دو صورت گفتاری و نوشتاری آن واژه نشانه‌ای می‌باشند بر معنایی که در ورای این دو نهفته است و این مقوله گونه‌های بسیاری را شامل می‌شود. گاه از لحن و طریقه گفتار متکلم به معنای آن پی می‌بریم؛ گاه خود واژه دلالت بر معنای خاصی دارد؛ در بعضی موارد صیغه ساختاری کلام، بیان‌کننده نوعی معنای ویژه می‌باشد.

آنچه که این مقاله در پی بررسی نقش و اهمیت آن است، همان دلالت آواهای موجود در یک عبارتست که از این نوع دلالت به دلالت صوتی یا همان آواشناسی یاد می‌شود. در این دعا وقتی که کلام از معانی روان، و مهر و عشق و دلدادگی صحبت می‌کند، آواها نیز روان و نرم و به دور از خشونت به کار گرفته می‌شوند و آنگاه که از خشونت، غضب و خشم صحبت به میان می‌رود، آواهای مجهور، خشن و شدید به کار می‌روند. بنا به ضرورت و اهمیت آوا شناسی در تحلیل معنا از گذشته‌ها تاکنون بسیاری از ادیبان و اندیشمندان بدین توجه داشته‌اند و آثاری از جمله قرآن کریم را از این منظر تحلیل و ارزیابی کرده‌اند.^۴

آنچه که این مقاله در پی پاسخگویی به آن می‌باشد این است که: آیا آواها در معانی تأثیر گذارند؟ آیا صفات حروف در معانی مؤثرند؟ آیا می‌توان در عبارات دعاهای صحیفه، آوایی را به جای آوای دیگر و یا کلمه‌ای را با کلمه‌ای دیگر جایگزین کرد، در حالی که همان مشخصات آوایی کلمه قبل را داشته باشد؟

۱. خلیل ابن احمد در مقدمه کتاب *العین و سبویه در الکتاب* در مباحث مربوط به ادغام به تفصیل درباره حروف، انواع مخارج آن، ویژگی‌های مربوطه و تحلیل دستگاه صوتی انسان صحبت کرده‌اند. همچنین ابوعمر و الشیبانی در *معجم الجیم*، ابن درید در *جمهرة اللغة* و ابن جنی در *سر صناعة الإعراب* مباحث صوتی دانشمندان قبل خود را ادامه داده، آنها را کامل کرده و مباحث جدیدی را به این دانش افزوده‌اند. از دانشمندان معاصر نیز سید قطب در *تفسیر فی ظلال القرآن* و عائشه بنت الشاطی در *التفسیر البیانی للقرآن الکریم* روش صوتی و آواشناسی را به کار گرفته‌اند. محمدعلی صغیر فصل ششم کتاب *الصوت اللغوی فی القرآن* را به دلالت صوتی در قرآن کریم اختصاص داده و به تفصیل در این باره صحبت کرده است. از دیگر دانشمندان که در این باره به تألیف پرداخته‌اند، می‌توان به محمد فرید عبدالله در *الصوت اللغوی و دلالاته فی القرآن الکریم* و محمد منی عارف عابد در رساله خویش تحت عنوان *البناء اللغوی فی سورتی البقرة و الشعراء* اشاره کرد.

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به تعریف دلالت و انواع آن و توصیف صداهای زبان می‌پردازد و در ادامه بطور مختصر صحیفه سجاده را معرفی می‌کند، سپس متن دعای شماره (۸) صحیفه - فی الاستعاذه - را تحلیل آوایی می‌کند و از سبک دعا در زبور آل محمد - صلی الله علیه و آله - سخن می‌گوید.

دلالت در لغت

در فرهنگ لسان العرب تحت مدخل «دلل» در مورد واژه‌ی دلالت چنین آمده است «دل فلان إذا هدى إليه و دله على الشيء» (ابن منظور، ماده‌ی دلل). یعنی اینکه او را به چیزی هدایت و راهنمایی کرد. و «دلل: الدليل: ما يُستدلُّ به. و الدليل: الدالّ. و قد دلّه على الطريق يدلّه دلالة» (الجواهری، ماده‌ی دلل). بدین معنا: الدليل، چیزیست که به وسیله آن راهنمایی جسته می‌شود. و الدليل همان الدالّ می‌باشد و دلّه: او را راهنمایی کرد.

دلالت در اصطلاح

علم دلالت علمی است که به بررسی معنا و راههای رسیدن به آن می‌پردازد (غیرو). شریف جرجانی (۷۴۰-۸۱۶ هـ) آن را اینگونه تعریف کرده است: «اینکه یک چیز در حالت خویش باعث علم و آگاهی به چیز دیگری شود، شیء اول را دال و شیء دوم را مدلول می‌نامیم و چگونگی راهنمایی لفظ بر معنا، بر عبارت متن، اشاره متن و اقتضای متن منحصر است» (الشریف الجرجانی، ۲۱۵). هر پدیده‌ای در طبیعت ذهن انسان را به سوی چیز دیگری غیر از خود هدایت می‌کند، آنگونه که دود انسان را به وجود آتش راهنمایی می‌کند، واژه‌ها نیز انسان را به معنی نهفته در ورای خودشان هدایت می‌کنند. الفاظ و واژه‌ها بر معنای خاصی دلالت دارند و این دلالت با توجه به شکل و طریقه ادای آوا، سیاق آن، ساختار صرفی و نحوی و ویژگی آوا به صورت فردی و ترکیبی متفاوت می‌باشد. «آثار یا معانی، الفاظ یا نوشتار همگی ابزارهای دلالت به شمار می‌روند. آنچه که با آوا از دستگاه صوتی بیرون می‌آید، نشانه‌ایست بر آنچه که در درون انسان می‌باشد. و معنای دلالت لفظ اینگونه است که هرگاه در ذهن انسان اسمی متصور شود، نفس، همان معنای مرتبط با آن اسم را نیز تصور می‌کند و فوراً متوجه آن می‌شود» (دایه، ۱۵)

اقسام دلالت

دلالت انواع گوناگون دارد. این تقسیم‌بندی بستگی به دیدگاه انسان در مورد واژه‌ها دارد.

گاه انسان به واژه‌ها به صورت مستقل و بدون هرگونه ترکیب می‌نگرد و معانی آنها را فقط از لغت‌نامه جستجو می‌کند، گاه نیز از لحاظ ساختاری به واژه می‌نگرد و معانی آنها در صیغه‌های صرفی و ساختاری آن می‌جوید، گاه به سیاق عبارت و مقتضای حال آن توجه می‌کند و معنا و مفهوم آنها بر اساس سیاق گفتاری آن تفسیر می‌کند؛ برخی اوقات واژه را در ترکیب جمله قرار می‌دهد و ارتباط آنرا نسبت به سایر کلمات بررسی و بر این اساس نقش آنها مشخص، سپس معنای آنها تحلیل می‌کند. گاهی نیز آواها، ویژگی و شیوه بیان آنها و معانی هر کدام از این آواها را می‌کاود و از این طریق به مفهوم واژه پی می‌برد.

۱- دلالت مورفولوژی

تکواژ کوچک‌ترین واحد معنادار است (ریچاردز و اسمیت، ۳۴۱). تکواژها به دو دسته تکواژ آزاد و تکواژ مقید تقسیم می‌شوند. تکواژ آزاد به تنهایی به کار می‌روند اما تکواژهای مقید مانند پیشوندها و پسوندها تکواژهایی هستند که با تکواژهای دیگر به کار می‌روند.

بر این اساس دلالت مورفولوژی دلالتی است که از ساختار کلمه و ویژگی‌های ساختاری آن برمی‌آید، که به آن کارکردهای صرفی نیز گفته می‌شود (مطهری، ۳۱). در تحلیل دلالت صرفی دانشمندان بر این عقیده‌اند که ریشه‌ی واژه که همان حروف اصلی آن می‌باشد، دلالت ماهیت است و حروف زائد، دلالت نسبت؛ مانند واژه‌های: (علم، عالم، عالَمون، عالمة)؛ که (علم) دلالت ماهیت و حروف زائده (الف، و، ن، ة) دلالت نسبه می‌باشند (نک: الکرعین، ۹۸-۹۷).

دانشمندان بین صیغه کلمه در زبان عربی و دلالت آن ارتباط ایجاد کرده‌اند و بر این عقیده‌اند که هر صیغه دلالتی ویژه دارد. به عنوان مثال وزن فَعْلان بر حرکت و هیجان دلالت دارد، مانند سَيْلان و وزن فَعاله که بر حرفه دلالت دارد. مانند: زراعه، طباعه و سیاحه.

۲- دلالت ترکیبی

دلالت ترکیبی همان نسبت‌ها و ارتباطات موجود میان موقعیت کلمه‌ها در جمله می‌باشد و هدف از وضع آن بیان معنای مفرد واژه نیست، بلکه هدف آن رساندن معنای ترکیب و نسبت‌هایی همچون فاعل بودن و مفعول بودن و غیره است (جرجس،

۱۹۷-۱۹۸). گویی که الفاظ قبل از ورود به ترکیب جمله، همانند آواهایی هستند که مفهومی ندارند و بیان معنای آنها بواسطه ترکیبشان میسر است. «کلمه هنگامی که در جمله در یک موقعیت نحوی قرار می‌گیرد، جزئی از حیات اجتماعی و فکری می‌باشد» (الدایه، ۲۳).

۳- دلالت سیاقی

دلالت سیاقی یا اجتماعی همان مفاهیمی است که مقصود گوینده می‌باشد و شنونده در خلال صحبت گوینده و براساس شرایط پی به آن می‌برد. به عبارت دیگر سیاق و مقتضای کلام گوینده، معنای مورد نظر را مشخص می‌کند (عبدالجلیل، ۵۴۰). گروهی از زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که زبان به اعتبار متون نوشته شده در بطن کتاب‌ها، زبان به شمار نمی‌رود بلکه اعتبار آن به گویش و کلامی است که از زبان جاری می‌شود. آنها دلالت‌های صوتی، نحوی و معجمی را در خدمت دلالت سیاقی می‌دانند و سیاق سخن و مقتضای آن به عنوان جزئی از فرهنگ گوینده و محیط اطراف وی مقصود او را بیان می‌کند (نک: الکرعین، ۱۰۲).

یک واژه هر چند در فرهنگ لغت معنای مشخصی داشته باشد، اما بواسطه جاری شدن بر زبان معنایش تغییر پیدا می‌کند. گاه بر اثر تغییر لحن از یک کلمه معنای تعجب برمی‌آید، گاه پرسش، گاه نفرت و گاه به قصد تحقیر بر زبان جاری می‌شود. فهم همه اینها از دریافت لحن و سیاق گوینده امکان‌پذیر است.

۴- دلالت معجمی (لغتنامه‌ای)

دلالت معجمی همان معنای مستقیم و جوهر مشترک یک واژه در تمامی مشتق‌های آن و ساختارهای مختلف صرفی آن واژه است (عبدالجلیل، ۶۴) در حقیقت دلالت معجمی همان معانی متعددی می‌باشد که یک لغتنامه برای یک لفظ می‌آورد، از این جهت برخی زبان‌شناسان به جمع‌آوری لغت در یک موضوع مشخص اقدام کرده‌اند و فرهنگ لغت‌های موضوعی به وجود آورده‌اند، پس از آن فرهنگ‌هایی در الفاظ غریب قرآن و حدیث پدید آمد، تا اینکه خلیل بن احمد، فرهنگی جامع براساس مخارج حروف به نام معجم العین تدوین کرد (الکرعین، ۱۰۳).

۵- دلالت صوتی (آوایی)

دلالتهای صوتی، دلالت بر آمده از طبیعت برخی از آواها و ارتباط این آواها با معانی خاص می‌باشد که هر آوایی معنای خاصی را در ذهن انسان تداعی می‌کند. «این دلالت با یکی از نظریه‌های زبانی در ارتباط است و آن وجود مناسبت طبیعی میان لفظ و معنا می‌باشد و ابن جنی در کتاب الخصائص خویش آنرا دلالت لفظی می‌نامد» (همان، ۹۶). دلالت صوتی در دو واژه (قضم) و (خضم) به خوبی پیداست. (خضم) آوای خوردن مواد خوراکی نرم می‌باشد و (قضم) آوای خوردن مواد خوراکی خشک و سخت می‌باشد (ابن جنی، ۱۶۵/۲). این دلالت برآمده از آوای (ق) و (خ) در دو کلمه می‌باشد و هنگامی که به کلمه‌ای با آواهای خاصی گوش فرامی‌دهیم، انتظار معنایی خاص متناسب با آواهای آن کلمه داریم.

صوت (آوا)

در فرهنگ *لسان‌العرب* تحت مدخل صوت آمده: «صوت در لغت جرس یا آهنگ است که شامل صدای انسان و غیر انسان می‌باشد و الصائت همان فریاد برآورنده است». صوت در لغت به معنای آهنگ است و همان موجی است که بر اثر برخورد دو جسم ایجاد می‌شود و در فضا پراکنده می‌شود تا اینکه به گیرنده صوتی انسان یعنی همان دستگاه شنوایی می‌رسد و گوش آنرا می‌گیرد و یا به عبارت دیگر «صوت اثر شنیداری حرکت تناوبی و پیاپی می‌باشد که منبع آن یا دستگاه صوتی موجود زنده است و یا بر اثر برخی حرکات ایجاد می‌شود» (جمعه، ۲۴).

به دیگر عبارت آوا یا صوت از ارتعاش ملکول‌های هوا حاصل می‌شود. ارتعاش یعنی حرکت ملکول‌های هوا از جای خود در مسیر معین و بازگشت آن‌ها به جای اولیه. این پدیده فیزیکی را اصطلاحاً یک سیکل ارتعاش می‌نامیم. اگر جابجایی ملکول‌های هوا بیش از ۱۶ مرتبه در ثانیه تکرار شود انرژی جنبشی ملکول‌ها به انرژی صوتی تبدیل شده و صدا به وجود می‌آید. راش (۸) معتقد است که همه اصواتی که در تولید صدا دخالت دارند نتیجه حرکات ماهیچه‌هایی است که در تنفس دخالت دارند.

انواع دلالت صوتی

دلالتهای صوتی به دو نوع دلالت صوتی طبیعی و دلالت صوتی تحلیلی تقسیم می‌شود.

دلالت صوتی طبیعی از تناسب آواها و معانی مرتبط با آنها سخن می‌گوید. اما دلالت صوتی تحلیلی در رابطه با تغییر واحدهای آوایی و به تبع آن تغییرهای به وجود آمده در معنا بحث می‌کند که خود به دو قسمت نبر و تنغیم تقسیم می‌شود (نک: الکرعین، ۹۶). یعنی گاهی با تکیه بر قسمت خاصی از کلمه، معنای ویژه‌ای را به مخاطب می‌رسانیم و گاهی نیز لحن و سیاق سخن بیان‌کننده معنای مورد نظر گوینده می‌باشد، مثل حالت‌های تعجب، استفهام، تحقیر، سرزنش و... که همگی از لحن متکلم فهمیده می‌شوند.

۱- دلالت نبر

نبر وارد کردن فشار بیشتر بر یک بخش مشخص از کلمه، از میان سایر بخش‌های آن است و این فشار به انرژی بیشتر و تلاش عضلانی اضافه‌تری نیاز دارد (البریس، ۵۷؛ الزین، ۶۶). در واقع به هنگام ادای عبارت یا جمله‌ای برخی از هجاهای آن را به گونه‌ای مشخص‌تر و برجسته‌تر از هجای دیگر بر زبان می‌آوریم. به عبارت دیگر ادای یک هجا با شدت و فشار بیشتر را اصطلاحاً تکیه می‌گویند. تکیه یکی از انواع واحدهای زبرنجیری است که در برخی از زبان‌ها مثلاً در گونه گفتاری زبان عربی تکیه ممیز معنی است.

لدفگد (۱۱۰) می‌نویسد: «تکیه، افزایش جریان هوا از ششهاست. معمولاً فشار هوای ششها در هجای تکیه بر نسبت به سایر هجاها بیشتر است و انرژی تنفسی نیز در هجای تکیه بر نسبت به هجای بدون تکیه مجاور بیشتر است.»

«کلام از الفاظ تشکیل می‌شود و هر لفظ از آواهای پی در پی و مرتبط با هم ساخته شده که یکی به دیگری رهنمون می‌گردد. آواها در کلام به خودی خود قوتی ندارند بلکه قوت آنها بسته به موقعیتی است که در آن قرار گرفته‌اند. هنگامی که انسان به زبان خویش صحبت می‌کند بر حسب عادت، بر بخش ویژه‌ای از کلمه فشار وارد می‌کند تا آنرا نسبت به سایر آواها برجسته‌تر و روشن‌تر قرار دهد و این بخش همان جایگاه نبر است» (محمد، ۱۲۵). پس نبر همان فشار و قوت ادای آوا در مقایسه با سایر آواها می‌باشد و از شیوه‌های ایجاد نبر در کلام می‌توان از شدت و نغمه و طول و لحن آوا نام برد (کاکل عزیز، ۴۳).

۲- دلالت تنغیم

زیر و بمی یک پدیده فیزیکی است (لدفگد، ۲۹۱) و آهنگ یک الگوی زیر و بمی در

سطح جمله است. زبان‌هایی مانند زبان عربی که آهنگ زیر و بمی در سطح جمله است زبان آهنگین می‌گویند اما زبان‌هایی مانند زبان چینی یا تایلندی که آهنگ زیر و بمی در سطح کلمه یا هجا می‌باشد زبان نواختی می‌گویند.

تنغیم همان تغییر در اداء به واسطه بالا بردن و پایین آوردن صدا در میان سخن براساس صفات آواها یا صفات حروف کلمات برای دلالت بر معانی در یک جمله واحد می‌باشد. ماریو بای آن را این‌چنین تعریف کرده است: تنغیم عبارتست از در پی هم آمدن نغمه‌های موسیقی و ریتم‌هایی در بیان کلامی مشخص (محمد، ۱۳۴).

یعنی اینکه برای هر غرض و هدفی آوا و نغمه‌ی خاصی وجود دارد که با توجه به آن غرض، ادای جمله مختلف می‌شود و ما با توجه به تنغیم یک جمله به هدف آن پی می‌بریم که مثلاً برای بیان پرسش به کار رفته و یا قصد آن تعجب، انکار، تحقیر، تمسخر یا سرزنش بوده است. و همچنین به وسیله تنغیم درمی‌یابیم که بر کدام یک از اجزای جمله همانند فاعل، مفعول، فعل و تأکید شده است.

مثلاً به هنگام خواندن آیه چهارم سوره مبارکه نحل «خلق الانسان من نطفه فاذا هو خصیم مبین» پی می‌بریم که آیه دلالت بر تعجب از دشمنی انسان با خداوند متعال دارد و همین‌طور از لحن آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء «مالکم لا تقاتلون فی سبیل الله» معنای تعجب، سرزنش و دستور به انجام کاری برمی‌آید. این مفاهیم ترجمه جملات آیه نمی‌باشد بلکه همگی برگرفته از تنغیم آیه است.

توصیف صداهای زبان

صداهای زبان به دو دسته‌ی واکه و همخوان (مصوت و صامت) تقسیم می‌شوند.

- همخوان

آن دسته از اصوات زبان که در ادای آن‌ها جریان هوا پس از عبور از تارآواها در نقطه‌ای از حفره دهان در فاصله میان گلو و لب‌ها با مانعی برخورد کرده، در برابر آن سدی ایجاد شود یا با فشار از تنگنایی بگذرد را همخوان می‌گویند. یول (۵) معتقد است در توصیف هر همخوانی باید به سه نوع مختصه توجه کرد که شامل (۱) جایگاه تولید (۲) شیوه تولید (۳) واکداری یا بیواکی است.

تقسیم‌بندی همخوان‌ها براساس جایگاه تولید شامل: دولبی‌ها مانند /b/، لب و دندانی‌ها مانند /f/، دندانی‌ها مانند /θ/، لثوی‌ها مانند /n/، نرمکامی‌ها مانند /g/، حنجره‌ای

مانند/h/ همخوان‌ها براساس شیوه تولید نیز شامل دسته‌بندی زیر می‌باشد:

الف) انسدادی: این نوع همخوان با انسداد کامل جریان هوا به مدت کوتاه و در نهایت آزاد شدن ناگهانی جریان هوا تولید می‌شود مانند همخوان /b, t, k, d/

ب) سایشی: همخوان با مسدود شدن جریان هوا و فشار شدید هوا از شکاف باریک تولید می‌شود مانند /s, z, š, f, v, h, θ/ در ادای برخی از اصوات سایشی صدایی شبیه صوت به گوش می‌رسد از این رو این اصوات را صفیری می‌نامند مانند /s, z/ دسته دیگر از اصوات سایشی وجود دارد که به هنگام ادای این همخوان‌ها صدایی شبیه به ریزش آب با فشار از سوراخی تنگ و یا پخش شدن و پاشیده شدن چیزی به گوش می‌رسد که این همخوان‌ها را تفشی می‌نامند مانند /š/.

ج) انسدادی - سایشی: در این نوع همخوان انسداد کوتاه جریان هوا با رها شدن کوتاه مدت هوا باعث مقداری سایش می‌شود مانند همخوان /z/.

د) خیشومی: با بلند شدن نرم کام و جلوگیری از ورود جریان هوا به حفره بینی تولید می‌شود مانند /m, n/

و) نیم مصوت: معمولاً با حرکت زبان یا غلتیدن آن به حالت وضعیت مصوت مجاور تولید می‌شود مانند /w, y/.

ه) روان: در این نوع همخوان جلو زبان به سقف دهان برخورد می‌کند و هوا از کناره‌های زبان خارج می‌شود مانند /l/.

ی) انسداد حنجره‌ای: هنگامی بوجود می‌آید که فاصله بین تارهای صوتی برای مدت خیلی کوتاهی کاملاً مسدود شده و سپس باز می‌گردد مانند /□/ این شیوه تولید در برخی از زبان‌ها مانند زبان عربی وجود دارد.

همچنین همخوان‌ها براساس وضعیت قرار گرفتن تارهای صوتی داخل حنجره به دو دسته تقسیم می‌شوند: همخوان‌های واکدار و همخوان‌های بیواک. «صداهایی که بر اثر لرزش تارآواها تولید می‌شوند واکدار می‌گویند اما اصواتی که در تولید آن‌ها تارآواها لرزشی ندارند و از هم جدا هستند بیواک می‌گویند.» (لدفگد، ۳)

هنگامی که تارهای صوتی از هم جدا می‌شوند هوای ششها بدون مانع از میان آن‌ها عبور می‌کند که از این طریق صداهایی تولید می‌گردند که بیواک می‌گویند مانند /t, k, s, h/ اما صوتی که بر اثر لرزش تارآواها ایجاد می‌شود واکدار می‌گویند مانند /b, d, z, r/

- واکه

راش (۱۰) می‌نویسد: «واکه‌ها صداهایی هستند که جریان هوا بدون هیچ مانعی از

حنجره به لب می‌رسد.» به عبارت دیگر واکه‌ها واج‌هایی هستند که از لرزش تار آواها پدید می‌آیند و بدون برخورد با هیچ مانعی از مجرای دهان می‌گذرند. بنابراین تمام واکه‌ها واکدارند. بر اساس توضیحات هایز (۱۲-۱۳) در توصیف واکه‌ها باید به سه ویژگی توجه کرد:

(۱) ارتفاع زبان: بر اساس فاصله زبان تا سقف دهان ارتفاع زبان را به سه دسته باز مانند واکه /i, u, ĩ/، نیم باز /e, o/ و بسته /a, ā/ تقسیم‌بندی می‌کنند.

(۲) جایگاه زبان: اگر به هنگام تلفظ واکه، زبان به جلوی دهان نزدیک شود واکه ایجاد شده واکه پیشین نامیده می‌شود مانند واکه /i/ ولی اگر زبان به عقب دهان نزدیک شود واکه ایجاد شده واکه پسین نامیده می‌شود مانند واکه /u/.

(۳) میزان گردی لب‌ها در هنگام تولید واکه

- ویژگی مشترک همخوان و واکه

مختصه مشترکی که بین همخوان و واکه وجود دارد شامل کشش، سختی و نرمی می‌باشد.

کشش: یعنی مدت زمانی که ارتعاش صوت ادامه می‌یابد که این ویژگی در زبان عربی ممیز معنی است.

براساس توضیحات راش می‌توان سختی و نرمی در همخوان و واکه را این‌گونه جمع‌بندی کرد:

سختی: در واکه‌ها، هرچه واکه بسته‌تر باشد سخت‌تر است. در همخوان‌ها میزان سختی با بیواکی رابطه مستقیم دارد.

نرمی: در واکه‌ها، هر چه واکه بازتر باشد و در همخوان‌ها، اگر همخوان واکدار باشد نرم است.

شمه‌ای از صحیفه سجادیه

پس از واقعه عاشوراء فشار و خفقان بسیاری بر جامعه اسلامی حاکم می‌شود و این خود مسؤولیت امام سجاد - علیه‌السلام - را در حفظ و نگهداری نهضت کربلاء و روحیه اصیل اسلامی در میان افراد جامعه سنگین‌تر می‌کند. بنابراین شرایط و توجه خاص امامان معصوم به دعا، آن حضرت این قالب را برای آموزش معارف بلند آسمانی اسلام برمی‌گزیند و مجموعه ۵۴ دعا به نام صحیفه سجادیه از خود به جا می‌گذارد، که در

بردارنده مسائل مختلف اسلامی و آموزش دهنده دین و اخلاق در لباس دعا است. این کتاب به قدری ارزشمند است که بعد از قرآن و نهج البلاغه ارزشمندترین اثر مکتوب اسلام است، و از آن به اُخت قرآن، انجیل اهل بیت، زبور آل محمد و قرآن صاعد یاد می‌شود. انسان به هنگام گشت و گذار در این وادی پر معنا، با همه‌ی انواع و گونه‌ها آشنا می‌شود، گاه از توحید و یگانگی صحبت می‌کند؛ گاه از معاد و بازگشت انسان به سوی خداوند سخن می‌گوید، گاه از پناه بردن به خداوند از شر شیطان و انسان‌ها لب به سخن می‌گشاید؛ گاه از خداوند طلب ستر و پرده‌پوشی می‌نماید و زمانی نیز از سرچشمه زلال و معرفت، قرآن مجید، معارف ناب برمی‌گزیند و به انتهای آن می‌رسد. با دلی آکنده از شناخت به خداوند سخن می‌راند و اندیشه‌های بسیاری به خوانندگان تقدیم می‌کند و ... آن که در این باغ گام می‌نهد، متحیر می‌ماند که از کدام درخت میوه بگیرد و کدام گل را ببوید. صحیفه علاوه بر مفاهیم پر مغز اسلامی از فصاحت و بلاغت بالایی در بیان خویش برخوردار است. سخن امام سجاد (ع) سخنی فصیح، خالی از رمندگی حروف، ضعف تألیف و به دور از هر گونه پیچیدگی لفظی و یا معنوی می‌باشد. کلام امام متناسب با مقتضای حال است، آنگاه که از امید و آرزو صحبت می‌کند، کلامش رنگ و بویی از آن را به خود می‌گیرد و آنگاه که از مجازات و عقاب الهی حرف به میان می‌آورد، نشانه‌های این تفکر و اندیشه به خوبی در الفاظ و عبارات ایشان نمایانگر است. از لحاظ بیانی تمامی واژه‌های صحیفه در جای خویش به کار رفته‌اند، آنچنان که از این منظر می‌توان صحیفه‌ای را به سان فرهنگ لغتی در نظر گرفت که درستی کاربرد واژگان در آن به خوبی نمایانگر است. «کلام صحیفه آسان و اسلوب آن متین بدون رمندگی و تکلف می‌باشد. کلماتش دارای ساختاری آشکار، نزدیک به ذهن، کاربرد آشنا می‌باشند که گوش‌ها از شنیدن آن نمی‌رمند، کلمات و کلامش فصیح و امام (ع) خود فصیح‌ترین اهل زمانه‌اش می‌باشد. محقق در آن می‌یابد که فاصله‌های عبارات هماهنگ و تنوع‌های ساختاری آن شگفت‌آور و نشاط‌آور است و پر است از گونه‌های تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر و ایجاز و اطناب و ...» (سایت نور - علی)

تحلیل آوایی دعای: فی الإستعاذة (دعای شماره ۸)

(اللهمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هِجَانِ الْحَرِّصِ وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ، وَ ضَعْفِ الصَّبْرِ، وَ قَلَّةِ الْفَنَاعَةِ وَ شَكَاةِ الْخَلْقِ، وَ إِحْحَاحِ الشَّهْوَةِ وَ مَلَكَةِ الْحَمِيَةِ وَ مُتَابَعَةِ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةِ

الْهُدَىٰ وَ سِنَّةِ الْعَفْوَٰلَةِ، وَ تَعَاطَى الْكُلْفَةِ وَ إِثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَ إِسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ إِسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينَ، وَ سُوءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا وَ تَرَكَ الشَّكَّ لِمَنْ اصْطَنَعَ الْعَارِفَةَ عِنْدَنَا).

امام زین العابدین - علیه السلام - در این قسم خداوند را با التماس و تضرع می‌خواند و از شر و گونه‌های مختلف آن که به روح و خفایای نفس انسان چسبیده‌اند به او پناه می‌برد؛ زیرا که نفس انسان دستور دهنده به بدی است. این طلب و خواسته از نفس انسانی بالا آمده‌اند که خود در مقابل خداوندگارش احساس ضعف و ناتوانی می‌کند، به همین خاطر کلمات همگی رنگ و بویی از ضعف و سستی و نرمی به دور از هرگونه شدت و قوت دارند، یعنی آواها همگی متناسب با معانی آورده شده‌اند؛ چرا که انسان آن هنگام که عقیده درونی و ایمان واقعی نسبت به امری داشته باشد و کنه آن امر را با تمام وجود خویش احساس کند، در نتیجه اثر این ایمان و اعتقاد در کلام وی به خوبی پدیدار می‌شود و کلمات و آواها همگی از خفایای روح و نفس انسان برمی‌آیند. و از طرف دیگر «در میان ذهن و زبان یک رابطه‌ی ارگانیک لفظی و معنایی هست و متغیرهای ظریف زبانی نمودی از متغیرهای ظریف معنایی به شمار می‌روند و بالعکس» (سیدی - عبدی، ۶۱). کوچکترین تغییری در معنا، خود را در ساختار و مبنا نشان می‌دهد و رابطه‌ی مبنا با معنا نیز همین گونه است.

(اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحِرْصِ)

واج (ه - ا - ع - ح) از واج‌های حلقی می‌باشند که از ته حلق بدون اطباق و یا احتکاکی به صورت ضعیف و چسبیده به هر دو ریه بیرون می‌آیند و این خود دلالت بر آن دارد که این واج از خفایا و زوایای پنهان دل انسان بیرون می‌آیند. و این واج حلقی «ارتباطی عمیق و تنگاتنگ با ثبات ایمان و یقین به ملکه‌های نفس انسان دارند، به همین خاطر دعا از عمق تسلیم و رضای انسان به پیوستگی او به ایمان، بالا می‌آید و از آن نشأت می‌گیرد، ایمانی که تغییرات و پیشامدها در آن تأثیری ندارند» (عبدالله، ۹۴). به راستی که الفاظ و عبارات بیانگر تفکر و اندیشه‌ی انسان است آنگاه که انسان از عبارت سلیس و روان استفاده می‌کند، این خود دلالت بر روانی ذهن و اندیشه اوست و آنگاه که انسان در عبارات خویش از الفاظ و آواهای خشن استفاده کند، این پدیده نشان از نوعی خشونت در معنا می‌باشد. در صحیفه الفاظ و عبارات و آواها از حیث دلالت بر معنی و تناسب این معانی با آواها و خشونت و روانی و مجهور و مهموس بودن آنها و

سایر ویژگی‌های حروف به قدری دقیق انتخاب شده‌اند که کوچکترین تغییری در ترتیب کلمات و آواها باعث ایجاد خلل در موسیقی عبارات و دریافت معنا و مفهوم آنها می‌شود. (اللهم): (هَاء) یک واج سایشی حلقی بیواک می‌باشد که بدون هیچ‌گونه احتکاکی بیرون می‌آید و در آن پیوستگی دعا به روح گوینده و احساس ضعف و ناتوانی در مقابل خداوندگار به خوبی پیداست و این آوا دلالت بر (تلاشی) دارد، یعنی همان نابود شدن و جذب شدن و این از مقام و حال دعا برمی‌آید، زیرا که انسان در هنگام دعا خود را ضعیف و ناتوانی بریده از همه جا می‌یابد. به همین خاطر رو به خدا می‌آورد و جذب وی می‌شود و از او می‌خواهد تا خواسته‌هایش را بر آورده سازد.

(م) که صامت خیشومی دولبی واکدار است، دلالت بر وارد شدن در درون چیزی دارد و یا توانایی آشکار کردن خفایای روحی شخص؛ و دعا همان خواسته‌ها و راز و نیازهای درونی انسان می‌باشد که اینچنین در مقابل پروردگار بر لب آورده می‌شوند. آوای نون مشدد در (اِنّی) و (یا) نیز دلالت بر همین تأثیرپذیری موثر در درون دارد. واج/ن/ یک همخوان خیشومی واکدار و واج/یا/ واکه پیشین افزاشته گسترده می‌باشد.

(أعوذ): در سرتاسر این دعا واژه به صورت‌های گوناگون همانند (اعوذ - نعوذ - أعذنی) هفت بار تکرار می‌شود. تکرار یک لفظ یعنی زیادت در ساختار و به تبع آن زیادت در معنی است. و مقصود از این تکرار، تأکید لفظی می‌باشد تا اینکه معنا در ذهن شنونده رسوخ کند و باعث افزایش ایمان و اعتقاد انسان به همان مطلب تکرار شده می‌شود. تکرار باعث می‌شود تا مفهوم در ذهن انسان بماند و به یک عادت تبدیل شود و این عادت پس از مدتی به ملکه ذهن انسان بدل می‌شود و جدایی آن از تفکر و ایمان به سختی امکان‌پذیر است. تکرار، شک و تردید را در ذهن مخاطب از بین می‌برد و او را به حد اقناع می‌رساند و به خاطر همین ویژگی تأثیرگذاری تکرار است که آنرا از اسلوب‌های تأکید به شمار آورده‌اند. انسان از بکار بردن واژه‌ای در مقابل محبوب خویش و التماس و زاری و طلب درخواست از پروردگار لذت می‌برد و تکرار، لذت این صحبت را دو چندان می‌کند.

وجود صفت نبره در همزه (أعوذ) که تیزی و سنگینی مخصوص این واج را هنگام ادا نشان می‌دهد، تسلط و برتری قدرت آن را بر سایر واج‌ها نمایان می‌کند. امام سجاده - علیه‌السلام - با به کارگرفتن همزه در کلمه (أعوذ) نشان می‌دهد که از حرص، حسد، غضب، پیروی از هوای نفس و تمامی رذیلت‌ها باید با تمام قوا و کلیه اعضاء و جوارح به

قدرتی پناه برد که بالاتر از او قدرتی نیست.

(هَیْجَان)، (هَاء) در این تکواژ آزاد آنگونه که گذشت از حروف سایشی حلقی بیواک می‌باشد. واج (ج) که یک همخوان انسایشی لثوی - کامی است به صورت مطلق دلالت بر عظمت و بزرگی دارد و آن نیز از واج‌های مجهور می‌باشد و نوعی ویژگی قوت در آن وجود دارد و این دلالت بر شدت هیجان در حرص دارد. همنشینی حلقی بودن (هَاء) با (ج) که ویژگی اصلی آن، شدت است و همچنین واج (الف) که یک واکه پیشین افتاده گسترده است با نوعی بر آمدگی آوایی همراه بوده که دلالت بر شدت تعلق این هیجان و وابستگی آن به روح انسان دارد، که همین ویژگی نیز در واژه حرص وجود دارد.

(الْحَرِصُ)، (رَاء) که یک همخوان روان لثوی واکدار است دلالت بر ملکه و ثبات و گستردگی یک صفت دارد، و در تقسیم بندی آواها، آوای تکرار به شمار می‌رود و واج (ص) یک همخوان صفیری لثوی بیواک است؛ این صفت به همراه حلقی بودن (ح) نشانه‌ای است بر درونی و عمیق بودن حرص و چسبندگی آن به عمق روح و نفس انسان، به گونه‌ای که جدایی از حرص و کنار گذاشتن آن به راحتی امکان پذیر نمی‌باشد و این مطلب را آوای (رَاء) که دلالت بر ملکه بودن و ثبات یک ویژگی دارد، نیز اثبات می‌کند.

(و سَوْرَةَ الْعُضْبِ وَ غَلْبَةَ الْحَسَدِ وَ ضَعْفَ الصَّبْرِ وَ قِلَّةَ الْقَنَاعَةِ وَ شَكَاةَ الْخُلُقِ، وَ إِحْلَاحَ الشَّهْوَةِ وَ مَلَکَةَ الْحَمِيَّةِ)

(الغضب) متشکل از دو تکواژ است: یک تکواژ مقید (ال) و یک تکواژ آزاد (غضب). این واژه به معنای غیظ و خشم و عصبانیت می‌باشد که در معنای آن نوعی قوت به دور از رخوت و سستی نهفته است و این معنا متناسب با آواهای این واژه می‌باشد، همچون (غ) و (ض)، که هر دو از همخوان‌های واکدار می‌باشند و نوعی چیرگی نیز در آن‌ها وجود دارد. اضافه شدن واژه (سوره) به معنای شدت نیز خود بر چیرگی شدت خشم کلمه افزوده است. از اینجا به قدرت بیانی و رفعت بلاغت و فصاحت در کلام امام سجّاد - علیه‌السلام - پی می‌بریم. اگر تنها به همین یک عبارت بنگریم آن را در نهایت چینش و نظم می‌یابیم به گونه‌ای که نمی‌توان صامتی از آن را با صامتی دیگر جا بجا کرد، آواها چنان با هم عجین شده‌اند و به جا به کار رفته‌اند که حتی اگر شخصی معنای عربی واژه‌ها را نداند با گوش دادن به آهنگ آوا، پی به معنای آنها می‌برد.

(الْحَسَدَ) یکی از صفات بد در انسان است و به معنای خشنود نشدن از چیزیست که

در اختیار دیگران است چه مادی باشد و چه معنوی؛ حسد یعنی اینکه انسان از ویژگی‌های خوب دیگران ناراحت شود و آرزوی نابودی و از بین رفتن آنها را داشته باشد و صفت مقابل آن غبطه می‌باشد که انسان ویژگی‌های خوب دیگران را برای خود آرزو می‌کند. (ح) در حسد و ویژگی حلقی بودن آن، نشانه‌ای است بر تعلق و وابستگی این صفت به اعماق روح و نفس انسان که جدایی و کندن آن به آسانی امکانپذیر نیست. (س) دلالت بر گستردگی و سادگی دارد و از واج‌های مهموسه است. بدین معنی که گویی حسد کم‌کم و بدون اینکه دیده‌ها متوجه آن شوند وارد نفس انسان می‌شود، همانند مورچه سیاه که در شب تار بر صخره سیاه را می‌رود. گستردگی‌اش که همان دلالت (س) است، چنان است که گویی خود را بر روح و جان انسان می‌افکند که جدایی آن به سختی امکانپذیر نیست و این تعلق حسد و گستردگی‌اش همراه با نوعی شدت است که از آوای (د) که از واج‌های مجهوره و شدید است، نمایانگر است.

(إلحاح الشَّهْوَةِ)؛ (حاء) همانگونه که گفته شد از واج‌های حلقی می‌باشد و آوایی است احتکاک‌ی و مهموس که دلالت بر تعلق و تمسک بسیار زیاد بویژه به امور پنهانی و درونی دارد. امام (ع) نمی‌فرماید: (إصرار الشَّهْوَةِ)، بلکه می‌فرماید (إلحاح الشَّهْوَةِ)، زیرا که (ص) صفت صغیر دارد و از نوعی برون‌گرایی برخوردار است و گویی مربوط به امور ظاهری و غیر درونی می‌باشد. در حالیکه (حاء) آوایی ست حلقی و مهموس که بدون احتکاک و گرفتگی صدا از دستگاه صوتی بیرون می‌آید، پس تعلقش به روح و نفس بیش از (ص) می‌باشد. از طرف دیگر مقتضای حال دعا ایجاب می‌کند که انسان در مقابل پروردگار خویش کمتر از اصوات صغیر و اصواتی که با گرفتگی و خشونت همراه می‌باشد استفاده کند، در حالیکه مخرج آوای (ص) بسیار تنگ می‌شود و در این هنگام صغیر بلندی شکل می‌گیرد و این متناسب با حال و مقام دعا نمی‌باشد. تکرار آوای (ح) به خاطر تأکید بر تعلق آن به نفس می‌باشد.

(الشَّهْوَةِ)؛ «(ش) آوای تَفْشِي و یا همان پاشیدگی دارد که به هنگام تلفظ این حرف مقداری از عرض زبان را مشغول می‌کند و این پاشیدگی را به وجود می‌آورد» (الصیغ، ۱۸۰). پاشیدگی آن بر مساحتی از زبان، خود نشانه وسعت و گستردگی آن است و این وسعت و گستردگی بر گستردگی بی‌حد و حصر گونه‌های شهوت دلالت دارد. هاء از واج‌های حلقی دلالت بر جذب شدن در امری دیگر و گسترش در انواع مختلف دارد که تأکید است بر آنچه گفته شد.

نُعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعَظْمَى، وَ الْمَصِيبَةِ الْكُبْرَى، وَ أَشْقَى الشَّقَاءِ، وَ سُوءِ الْمَأَبِ، وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ

(الْحَسْرَةُ): (حاء) از واج‌های حلقی و دلالت بر یک نوع پیوستگی بسیار زیاد به روح و نفس انسان دارد، زیرا که مخرجش از ته حلق می‌باشد. انسانی که دچار حسرت می‌شود، این مقام را با دل و جان خویش احساس می‌کند و این مقام متناسب با همان آهی است که به هنگام احساس حسرت از حلق انسان بالا می‌آید. (راء) دلالت بر تکرار حسرت دارد، زیرا انسانی که به حسرت عظمی دچار شده باشد، مادام این احساس همراه وی بوده و او را رها نمی‌کند. (ة) دلالت بر اضطرار و عدم ثبات دارد و این معنی متناسب با عدم آرامش و امنیت روحی برای انسانی می‌باشد که شدیداً در دل خویش به حسرت مبتلا شده است.

(الْعَظْمَى): واج (ظ) که یک همخوان سایشی واکدار است، آوایی است احتکاکی، مجهور و مدیست که دلالت بر شدت و عظمت در حسرت دارد. واج (آ) واکه پسین افتاده گرد و از آواهای مفتخّم می‌باشد که به هنگام ادا کردن آن، صوت از دهان خارج می‌شود و تا ناکجا می‌رود و از حرکت باز نمی‌ایستد. وجود این آوا در کلمه (الْعَظْمَى) خود تأکیدی است بر شدت و قوت آن. این آوا در کلمه (کبری) نیز تکرار شده است و نوعی سمفونی موسیقی را به وجود آورده است که گوش را می‌نوازد و تأثیری عمیق بر مخاطب می‌گذارد.

(سوءِ الْمَأَبِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ)

کلام همیشه رنگ و بویی از معنا را با خود به همراه دارد، آنگاه که انسان از سرور و خوشحالی صحبت می‌کند نشانه‌های آن به خوبی و آشکارا در کلامش نمایانگر است و آن هنگام که از ناراحتی و ترس از عذاب الهی و مجازات خداوند سخن می‌گوید، این ترس رخ می‌نماید. به سان گرفتگی نفس و حبس شدن آن در سینه، کلام ساکن می‌شود و نوعی جمود و خشکی در فاصله‌ها پیدا می‌شود، آواهای استعلاء به سمت پایین فرا خوانده می‌شوند تا اینکه در یک نقطه به تمامه از حرکت باز می‌ایستد و آن همان جایگاه سکون است، اینچنین: (سوءِ الْمَأَبِ وَ حِرْمَانِ الثَّوَابِ وَ حُلُولِ الْعِقَابِ)

(ب) که یک همخوان انسدادی دولبی واکدار است با صفت جهر و شدت، بر سختی محرومیت از پاداش و طاقت فرسا بودن عذاب دلالت دارد و تکرار (ب) در این فراز از دعا نوعی تأکید لفظی و نوعی واج آرایبی به شمار می‌رود که هر دوی اینها باعث نفوذ و رسوخ معنا به قلب مخاطب می‌شود و از این قسم تکرار به وفور در صحیفه یافت می‌شود همانند:

تکرار واج (ل) که یک همخوان روان واکدار است در: (اللهم صلّ علی محمد و آل محمد)

تکرار واج (ر) که یک همخوان روان لثوی واکدار است در: (نَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ السَّرِيرَةِ وَ إِحْتِقَارِ الصَّغِيرَةِ)

تکرار واج (ف) که یک همخوان سایشی لبی - دندانی بیواک است در: (نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ، وَ مِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ)

هماهنگی آوایی

«پدیده هماهنگی در وقف، بر زیبایی آوایی کلام می‌افزاید، برای حس شنوایی انسان تصاویری را ترسیم می‌کند و ذهن چنان با آنها برخورد می‌کند که گویی این تصاویر واقعی می‌باشند و ما با پدیده‌های خویش بدانها می‌نگریم» (عبدالله، ۸۵). تصاویری زیبا متشکل از معانی مختلف و تابلوهای خلق شده از رنگ‌های گونه‌گون. همه این تصاویر و تابلوها با اختلافاتی که دارند در نهایت در پی ترسیم یک منظره هستند و آن منظره زیبایی دعا و التماس به درگاه الهی است. در جای جای دعا کلمات را می‌یابیم که نوعی هماهنگی آوایی در آنها مشاهده می‌شود، تداعی‌کننده نوعی ضرب آهنگ در موسیقی دعا می‌باشد، که هر چند وقت یکبار تکرار می‌شود. همانند:

(و مُتَابِعَةُ الْهَوَى وَ مُخَالَفَةُ الْهُدَى وَ سِنَةُ الْغَفْلَةِ وَ تَعَاطِي الْكُلْفَةِ وَ إِيْثَارِ الْبَاطِلِ عَلَى الْحَقِّ وَ الْإِصْرَارِ عَلَى الْمَأْثَمِ، وَ إِسْتِصْغَارِ الْمَعْصِيَةِ وَ إِسْتِكْبَارِ الطَّاعَةِ وَ مُبَاهَاةِ الْمُكْثَرِينَ وَ الْإِزْرَاءِ بِالْمُقَلِّينِ...)

همانگونه که می‌بینیم نوعی هماهنگی آوایی بین کلمات این فراز از دعا وجود دارد همانند (مُتَابِعَةُ - مُخَالَفَةُ)، (الْهَوَى - الْهُدَى)، (الْغَفْلَةُ - الْكُلْفَةُ)، (إِيْثَار - إِصْرَار) و (الْمُكْثَرِينَ - الْمُقَلِّين) و بسیاری دیگر از این دست هماهنگی‌های آوایی که نمونه‌های آن در صحیفه کم نیست.

این هماهنگی آوایی که بویژه در پایان عبارتها مشاهده می‌شود، در بیان رسالت اصلی دعا که همان تحت تأثیر قرار دادن روح و جان انسان است بسیار مؤثر است. این موسیقی ظاهری که شامل الفاظ هم قافیه و مسجع و قطعات هم وزن و بحرهای یکسان می‌شود، تأثیر بسیار زیادی بر موسیقی باطنی که همان اندیشه‌های ناب الهی می‌باشد، دارد. هم آوایی گاهی بصورت متوازی است، همانند (الْهَوَى - الْهُدَى) و گاه نیز مطرف

می‌باشد همانند (المعصية - الطاعة).

از دیگر نکات قابل توجه در این هماهنگی، تضاد معنایی دو واژه است، طوری که اولی نقطه مقابل دومی به شمار می‌رود همانند (استصغار - استکبار)، (مُتَابِعَة - مُخَالَفَة)، (مکثرین - مقلین)، و گاه بین دو واژه‌ای جاری می‌شود که هر دو دارای یک معنای مشترک می‌باشند همانند (العظمی - الکبری).

سبک‌شناسی دعا

سبک وحدتی است که از لحاظ شیوه، روح و فضای موجود بر یک متن به چشم می‌خورد. گاه سبک حاصل گزینش نوع خاصی از کلمات، واژه‌ها و چینش این واژه‌ها و کلمات در کنار هم می‌باشد، گاهی نیز بواسطه نوع خاص تفکر و بینش غالب بر آثار بوجود می‌آید (الشایب، ۴۴). هر نگاهی و بینشی در واژه‌های خاصی تجلی پیدا می‌کند. یعنی هر نگاه ویژه‌ای در زبان ویژه‌ای رخ می‌نماید. همانگونه که فیلسوف برای بیان مفاهیم خویش الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای را به کار می‌برد، عارف و صوفی واژگان مختص خود را دارند. بنابراین صحیفه سجادیه که تجلی یافته افکار و اندیشه‌های عارفانه‌ی ناب آن حضرت می‌باشد سبک و اسلوب بیان خود را دارد. «سبک صحیفه مبارکه سجادیه حاصل نگاه خاص حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیه‌السلام به جهان درون و بیرون است که لزوماً در شیوه‌ی خاصی از بیان و الفاظ که همان دعا و نیایش می‌باشد تجلی کرده است» (سجادی، سایت راسخون). به دیگر عبارت، سبک امام زین العابدین - علیه‌السلام - در صحیفه از سه سطح: فکر و اندیشه، زبان و ظاهر و ادب و بلاغت برخوردار است.

نثر أخت القرآن، مسجع است که بسیاری از کلمات آن با یکدیگر هموزن است. این هموزنی گاه در واژه‌های ابتدایی عبارات به چشم می‌خورد مانند: (متابعه الهوی - مخالفه الهدی) و گاه د واژه‌های پایانی (فواصل) نظیر: (الشیطان - الزمان - السلطان) در عبارت: (وَأَنْ يَسْتَحُوذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ، أَوْ يَنْكَبِنَا الزَّمَانُ، أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السَّلْطَانُ)، و (المآب - الثواب - العقاب) در عبارت: (و سوء المآب و حرمان الثواب و حلول العقاب).

صحیفه سجادیه از دید مخاطب‌شناسی کتابی است عام، و نه برای فردی یا گروهی خاص. هر انسان یگانه‌پرستی در هر مکان و هر دوره‌ی زمانی، آراء و اندیشه‌های حق طلبانه‌ی خویش را در صحیفه می‌یابد. صحیفه فارغ از زمزمه‌های عارفانه امام(ع) کتابی

است در آموزش عقاید، احکام و اندیشه‌های ناب اسلامی. گویی عبارات و جمله‌های آن برای آموزش بیان شده‌اند، به همین خاطر گاهی اندیشه‌ای تکرار می‌شود، گاهی به کمک فصاحت و بلاغت اندیشه‌ای به تصویر کشیده می‌شود. روی سخن امام سجاد(ع) در صحیفه خطاب به خداوند می‌باشد به همین خاطر امام از کلمات فصیح و بلیغ و در مقام و جایگاه خویشتن، به دور از غرابت و سنگینی استفاده کرده است آنچنان که می‌توان گفت جملات صحیفه از بهترین کلمات برای رساندن معنا تشکیل شده‌اند. پس طبیعی می‌باشد که اسلوب دعا متناسب با مقتضای حال باشد. «به همین خاطر جمله‌های دعا و تضرع بیشتر به صورت انشائی می‌باشند؛ زیرا که این جمله‌ها حالات تضرع و التماس و نیاز شدید انسان به خدا را بیان می‌کند، تا آنجا که حتی جمله‌های خبری، خبری محض نیست. صحیفه پر است از دعا‌های صریح و خواسته‌های بی‌پرده، نیازهای درونی، امید و آرزوی انسان، چنانچه همه صحیفه را در بر می‌گیرد» (الاشتر، سایت: امام سجاد(ع)).

نتیجه‌گیری

صحیفه سرشار است از معانی گوناگون و زیبا که الفاظ با ساختارهای آوایی خود این تصاویر را به رشته تحریر در آورده‌اند. ساختارهای بیانی همچون حرکت، سکون، فواصل و همه امور مربوط به فواصل و تقابل و تناسق‌های آوایی همگی متناسب با سیاق معنا و مضامین سخن می‌باشند؛ برای هر حالتی و معنایی الفاظ و آوایی انتخاب شده که نمی‌توان آن را با دیگری عوض کرد؛ هر لفظی متناسب با همان صورت ذهنی و دلالت شنیداری‌اش در متن جای گرفته است. و کل متن در نهایت متناسب با غرض و هدف اصلی آن که همان دعا و تضرع به درگاه الهی می‌باشد، پیش می‌رود. دعا برگرفته از عمق روح انسان خداجوست به همین خاطر به خوبی می‌یابیم که امام زین العابدین - علیه‌السلام - در دعا بسیار از واج‌های حلقی استفاده می‌کند. زیرا که این واج‌ها بدون هیچ‌گونه برخورد و اطباق و گرفتگی صدا از حلق بیرون می‌آیند. هماهنگی بین عبارات، تصویرهای زیبایی را برای مخاطب به تصویر می‌کشد چنانچه همه این تصاویر در کنار هم قرار می‌گیرند و غایت و هدف اصلی دعا را شکل می‌دهند. بنابراین دلالت صوتی در رساندن پیام متن به مخاطب بسیار مؤثر بوده است.

کتابشناسی

١. قرآن کریم
٢. صحیفه سجادیه
٣. ابن جنی أبو الفتح عثمان، الخصائص (حققه: محمد علی النجار)، المکتبه العلمیه.
٤. البریسم، قاسم، منهج النقد الصوتی فی تحلیل الخطاب الشعری الآفاق النظرية و واقعية التطبيق؛ دار الكنوز الأدبیه، ٢٠٠٠ م.
٥. البهنسای، حسام، الدراسات الصوتية عند العلماء العرب و الدرس الصوتی الحدیث، القاهره: مکتبه زهراء الشرق، ٢٠٠٥ م.
٦. الجرجانی، الشریف علی محمد، التعريفات؛ بیروت: مکتبه لبنان، ١٩٨٥ م.
٧. جرجس، میشل جرجس، المدخل إلى علم الألسنية الحدیث؛ لبنان: المؤسسه الحدیثه للکتاب، بی تا.
٨. جمعه، عدنان عبدالکریم، اللغة فی الدرس البلاغی؛ چاپ اول، لبنان: دار السیاب، دار الیقظه، ٢٠٠٨ م.
٩. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح؛ چاپ سوم، بیروت: دارالمعرفه، ٢٠٠٨ م.
١٠. الدایه، فایز، علم الدلالة العربیة؛ دمشق: دارالفکر، بیروت: دار الفکر المعاصر، ١٩٩٦ م.
١١. الزین، عبدالفتاح، دراسات ألسنية صوتية و ترکیبیه؛ بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع، ٢٠٠٩ م.
١٢. سیدی، حسین، زهرا عبدي، «تحليل موسيقى آيات قرآن»؛ پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ٤٨-٤٧: ٧٤-٥٩، ١٣٨٤.
١٣. الشایب، احمد، الأسلوب دراسة بلاغية تحليلية لأصول الأساليب الأدبية، القاهره: مکتبه النهضه المصریه، ٢٠٠٦ م.
١٤. الصیغ، عبدالعزیز، المصطلح الصوتی فی الدراسات العربیة؛ چاپ اول، دمشق: دار الفکر، ٢٠٠٠ م.
١٥. عبدالجلیل، عبدالقادر، علم اللسانیات الحدیثه، عمان: دارالصفاء للنشر و التوزیع، ٢٠٠٢ م.
١٦. عبدالجلیل، منقور، علم الدلالة أصوله و مباحثه فی التراث العربی؛ دمشق: اتحاد الکتاب العرب، ٢٠٠١ م.
١٧. عبدالله، محمد فرید، الصوت اللغوی و دلالاته فی القرآن کریم؛ چاپ اول، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ٢٠٠٨ م.
١٨. غیرو، بیار، علم الدلالة، ترجمه: أنطوان أبوزید؛ چاپ اول، بیروت - پاریس: منشورات عویدات، ١٩٨٦ م.
١٩. کاکل عزیز، کولیزار، القرینة فی اللغة العربیة؛ عمان: دار دجله، ٢٠٠٩ م.

۲۰. الكراعين، احمد نعيم، علم الدلالة بين النظر و التطبيق؛ چاپ اول، بيروت: مؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع، ۱۹۹۳ م.
۲۱. محمد، مناف مهدي، علم الأصوات العربية؛ چاپ اول، بيروت: عالم الكتب، ۱۹۹۸ م.
۲۲. مطهری، صفیه، الدلالة الإيحائية في الصيغة الإفرادية؛ دمشق: اتحاد الكتاب العرب، ۲۰۰۳ م.
23. www.emamsajad.com
24. www.noor-ali.com
25. www.rasekhoon.com
26. www.1doost.com/hafez/206.htm
27. Ladefoged, Peter. *A Course in Phonetics*, California, Thomson Wadsworth Corporation, 2006.
28. Richards, Jack C. and Richard Schmidt. *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*, England: Pearson Education Limited, 2002.
29. Roach, Peter, *English Phonetics & Phonology*, Cambridge, Cambridge University Press, 1998.
30. Yule, George, *The Study of Language*, Cambridge, Cambridge University Press, 1996.

